اسلام، خاستگاه مقدس عرفان

سجادی، سید محمود

عرفان اسلامی برخاسته از قرآن و احادیث و سیرهء رسول الله و معصومین است.در قرآن کریم‏ دهها«یعرفون»و«یفقهون»و«لا یفقهون»آمده‏ است.به قول استاد شهید مرتضی مطهری«یکی از علومی که در دامن فرهنگ اسلامی زاده شد و رشد یافت و تکامل پیدا کرد،علم عرفان‏1 است».همچنین در«فرهنگ لغات و اصطلاحات‏ و تعبیرات عرفانی»دربارهء عرفان آمده است: «عرفان تعیین شناسایی و مراد شناسایی حق‏ است،و نام علمی است از علوم الهی که موضوع‏ آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست و بالجمله راه و روشی را که اهل الله برای شناسایی‏ حق انتخاب کرده‏اند عرفان می‏نامند.عرفان و شناسایی حق به دو طریق میسر است:یکی به‏ طریق استدلال از اثر به موثر و از فعل به صفت و از صفات به ذات،و این مخصوص علما است؛ و دوم طریقهء تصفیهء باطل و تخلیهء سر از غیر و تخلیه روح و آن طریق،معرفت خاصهء انبیاء و اولیاء و عرفا است،و این معرفت کشفی و شهودی را غیر از مجذوب مطلق هیچکس را میسر نیست.مگر به سبب طاعت و عبادت قالبی و نفسی و قلبی و سری و خفی،و غرض از ایجاد عالم معرفت شهودی است».2

پس از ظهور اسلام،از همان ابتدا و حتی در میان اصحاب نزدیک حضرت رسول عرفان‏ اسلامی پایه‏گذاری شد به طوری که یکی از وجوه‏ تسمیهء«تصوف»را«صفه»دانسته‏اند،همان صفهء مسجد مدینه که در نزدیکی خانهء پیغمبر بوده و یاران خاص و مخلص رسول الله(ص)به آن صفه‏ پناه جسته و بر آن زندگی می‏کردند و«اصحاب‏ صفه»را تشکیل می‏دادند.بدون تردید در صدر اسلام غور در قرآن و تفحص در آیات آن و تعمق‏ در گفته‏های رسول الله(ص)مسلمانان پارسای‏ پرهیزگار را به تفکر و نتیجتا کسب معرفت بیشتر وا می‏داشت و این معرفت و شناخت ریشه عرفان‏ بود و این است که می‏بینیم در تاریخ اندیشه و فرهنگ اسلامی همیشه عارفان بزرگ عالمان و اندیشه‏وران بزرگ نیز هستند و کسانی چون مولانا جلال‏الدین رومی،مولانا جامی،شیخ‏ شهاب الدین سهروردی،محمود بن علی کاشانی، ابو سعید ابو الخیر و دهها چهرهء روشن احترام انگیز دیگر در کنار شخصیت والای عارفانهء خود عالمانی بزرگ و متدین و پژوهنده در علوم قرآنی‏ و علم الحدیث بوده‏اند.

یکی از متخصصین علم عرفان و تاریخ تصوف‏ می‏گوید:«عرفان طریقهء معرفت در نزد آن دسته از صاحبنظران است که برخلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال».3

همچنین مرحوم جلال الدین همائی معتقد است:«تصوف اسلامی از صدر اسلام در تحت‏ تعلیمات پیغمبر اکرم و قرآن مجید و صحابه‏ مخصوصا حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که‏ سرحلقهء اولیاء و سر سلسلهء همهء طوایف صوفیه بشمار می‏رود مایه گرفت.»4

به طور کلی معرفت ذات ربوبی و استغراق در محبت او و اندیشیدن صرف به او و بریدن از علائق دنیوی و بیزاری از زر و زیور و مزخرفات‏ صوری دنیا ریشهء عرفان اسلامی است.زندگی‏ زاهدانهء مولا علی(ع)و سختگیری او در معاش، نان خشک خوردن،زدن وصله و پینه برپای افزار کهنهء خود،روزه گرفتنهای متوالی و بی‏اعتنائی‏ شدید به دنیا اگر بوجود آورندهء عرفان اسلامی‏ نباشد،بدون تردید از عوامل تقویت و اشاعهء آن‏ بوده است.همین است که می‏بینیم تمام‏ سلسله‏های فقری،بدون استثناء نسبت به حضرت‏ مولی الکونین ابا الحسنین علی ابن ابیطالب ارادت‏ و علاقهء خاصی دارند و ذکر«یا علی»هرگز از زبان‏ آنها قطع نمی‏شود،پس می‏توان آن حضرت را بعد از رسول الله اولین عارف و سرسلسله عالم عرفان‏ و فقر دانست.

اما عده‏ای هم ریشهء عرفان و تصوف اسلامی را در زمان‏های قبل و حتی ادیان الهی و غیر الهی قبل‏ از اسلام می‏دانند.دکتر زرین‏کوب می‏گوید:«این‏ طریقهء معرفت،از دیرباز مورد توجه پاره‏یی‏ اذهان واقع شده است،چنانکه بعضی در شناخت‏ حقیقت آن را از طریقهء اهل برهان هم مفیدتر می‏شمرده‏اند.حتی آثاری از صورت‏های ساده‏تر و ابتدایی‏تر این طریقه را در ادیان و مذاهب قدیم و بدوی نیز می‏توان یافت.از جمله در مذهب‏ پرستندگان توتم( emsimetoT )و آئین‏ پرستندگان ارواح( emsiminA )هم نوعی عرفان‏ وجود دارد چنانکه در آئین‏های قدیم هندوان، ایرانیان،یونانیان،یهود و نصاری هم چیزهایی از این مقوله هست.»5و هم او در طلیعهء کتاب‏ ارزشمند«جستجو در تصوف ایران»می‏گوید: «اگر درست است که تصوف در دنیای اسلام از زهد و فقر آغاز شد و با عشق الهی و ذوق وحدت‏ وجود و شهود به کمال خویش رسید،ظهور و توسعهء آن در سرزمین ایران،در طی قرون نخستین‏ اسلامی خالی از غرابتی بنظر نمی‏رسد،چرا که‏ ایران به عنوان مهد دیرینهء آئین زرتشت با عوالم‏ زهد و فقر آشنائی نداشت تا از این حیث آمادگی‏ خاصی برای پرورش تصوف نشان داده باشد.»6

البته بعضی از محققین و مستشرقین در مورد حکمت اشراق تاثیر و تاثری از آئین زرتشت‏ مشاهده کرده‏اند و واژهء اشراق که مشعر بر نور و روشنایی است بی‏ارتباط با آئین زرتشت و احترام‏ او برای آتش نمی‏تواند باشد.

اصولا مستشرقان با آن دیدهای مخصوص‏ خودشان که گاه از پشت عینک اسلام ستیزی به‏ معارف و علوم اسلامی و ایرانی می‏نگرند،اصرار دارند بر اینکه عرفان و اندیشه‏های تیز و پر لطافت‏ عارفانه از دنیای خارج به جهان اسلام راه یافته‏ است و«گاهی برای آن ریشهء مسیحی قائل‏ می‏شوند و می‏گویند افکار عارفانه نتیجهء ارتباط مسلمین با راهبان مسیحی است و گاهی آن را عکس العمل ایرانیان علیه اسلام!و عرب‏ می‏خوانند و گاهی آن را دربست محصول فلسفهء نو افلاطونی که خود محصول ترکیب افکار ارسطو و افلاطون و فیثاغورث و گنوسیهای اسکندریه و آراء و عقاید یهود و مسیحیان بوده است،معرفی‏ می‏کنند و گاهی آنرا ناشی از افکار بودایی‏ می‏دانند.همچنانکه مخالفان عرفا در جهان اسلام‏ نیز کوشش داشته و دارند که عرفان و تصوف را یکسره با اسلام بیگانه بخوانند و برای آن ریشهء غیر اسلامی قائل کردند.»7اما قدر مسلم این که‏ در عرفان اسلامی،ولو ردپائی در طی قرون از بعضی ادیان و نحله‏های مذهبی و فکری شرق و غرب به طور نامشخص و کم عمق دیده شود، مایه‏های اولیهء خود را از اسلام گرفته و توسط عارفان بزرگ قواعد و ضوابطی برای آن بیان و تعیین شده است.می‏بینیم که استاد زرین کوب که‏ در ردهء دانشمندان نوگرا و گاه بی‏تعصب به افکار مذهبی شناخته شده،معتقد است که منشاء واقعی‏ عرفان و تصوف،اسلام و قرآن است و شک‏ نیست که بدون اسلام و قرآن امکان نداشت که‏ چنین نتیجه‏ای حاصل شود.8

اصولا عده‏ای بین«عارف»و«صوفی»فرق‏ می‏گذارند و عارف را بیشتر از صوفی متمایل به‏ اسلام و قرآن و حدیث می‏دانند و گاه کارها و اعمال و شطحیات صوفیه را تقبیح کرده و آن را از بن و بیخ متعارض با اسلام می‏دانند.و می‏دانیم که اغلب در بین اهل طریقت و اهل شریعت به‏ دلایلی اختلاف نظر و جنگ و ستیز و گاه تکفیر و تعزیر وجود داشته است و گفتهء رندانهء حافظ که‏ «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذربنه»دلالت بر اختلاف بین این دو طایفه دارد.ولی اگر دیدهء حقیقت بین داشته باشیم بخوبی متوجه میشویم که‏ تصوف اسلامی ریشه در قرآن و حدیث و سیرهء رسول الله(ص)و اهل بیت(ع)دارد و عارف واقعی‏ که زندگیش فی سبیل الله است هرگز قدمی خارج‏ از مسیر نورانی اسلام برنداشته و برنمی‏دارد.این‏ سیاست‏های شوم دشمنان اسلام و ایران بوده که‏ به پیروی از سیاست بنیان‏کن«تفرقه بینداز و حکومت کن»،همیشه بذر اختلاف پاشیده و عده‏ای از مزدوران با جیره و مواجب و یا بی‏جیره و مواجب خود را برای دامن زدن به آتش اختلاف‏ بین مسالک و مذاهب بسیج کرده‏اند.

استاد جلال همائی حدود 20 قول برای اشتقاق‏

معرفت ذات ربوبی و استغراق‏ در محبت او و اندیشیدن صرف به‏ او و بریدن از علائق دنیوی و بیزاری از زر و زیور و مزخرفات‏ صوری دنیا ریشه عرفان اسلامی‏ است.

تصوف اسلامی ریشه در قرآن و حدیث و سیره رسول الله(ص)و اهل بیت(ع)دارد و عارف واقعی که‏ زندگیش فی سبیل الله است،هرگز قدمی خارج از مسیر نورانی اسلام‏ برنداشته و برنمی‏دارد.

کلمه صوفی و مصدر تصوف ذکر کرده است با استناد به رسالهء قشیریه تالیف ابوالقاسم قشیری‏ (376 تا 465 هـ)کلمهء صوفی بی‏ارتباط با ریشهء عربی معرفی می‏شود و محتمل می‏داند که به منزلهء لقبی باشد اختصاص یافته به طایفه و فرقه‏ای‏ مخصوص.در«مقدمه»ابن خلدون اشتقاق آن از کلمهء صوف(پشم)به مناسبت پشمینه پوشی‏ طایفهء صوفیه ترجیح داده شده است.در کتاب‏ «کشف المحجوب»تالیف ابو الحسن غزنوی از آثار قرن 5 هجری آمده است:«مردمان اندر تحقیق‏ این اسم بسیار سخن گفته‏اند و کتب ساخته. گروهی گفته‏اند که صوفی را از آن جهت صوفی‏ خوانند که جامهء صوف دارد و گروهی گفته‏اند که‏ بدان صوفی خوانند که اندر صف اول باشند و گروهی گفته‏اند که بدان صوفی خوانند که تولی‏ به اصحاب صفه کند و گروهی گفته‏اند که این اسم‏ از صفا مشتق است.»9

ابوریحان بیرونی(متوفی 440 هـ.ق)معتقد است که صوفی ریشهء عربی ندارد،بلکه اصل آن‏ کلمهء سوف( hpoS )یونانی به معنی حکمت و دانش است و چون در اسلام گروهی ظهور کردند که در عقیده نزدیک به دانشمندان یونانی بودند به‏ نام«سوفیه»یا«صوفیه»خوانده شدند.در شرح‏ «مصباح الهدایه»قول قائلین مبنی بر اشتقاق آن از «صفه»آمده است به مناسبت شباهت احوال‏ صوفیه به اهل صفه و ارباب صفه یعنی فقرا و زهاد و عباد صدر اسلام از قبیل:ابوذر غفاری،سلمان‏ فارسی،عمار یاسر و...که معبد و خوابگاه و مجمعشان در صفهء مسجد پیغمبر اکرم صلوات الله‏ علیه بود و حضرت برای خوردن شام،ایشان را ما بین اصحاب متمکن تقسیم می‏کرد و شمارهء ایشان حدود 400 نفر بوده است.البته استاد قشیری و شیخ شهاب سهروردی که خود از بزرگان‏ صوفیه‏اند این اشتقاق را غلط و ناوارد می‏دانند. بعضی هم آن را منتسب به«صفی»به معنای‏ برگزیده و اهل صفا و دوست صافی دل کرده‏اند.

در اینجا بر سر آن نیستیم که ریشهء واژهء صوفیه و تصوف و صوفی را جستجو کرده و با نقل قول از متتبعین در این مقوله،قول یکی را بر دیگری یا دیگران مرجح دانسته و بر آن استناد نماییم،بلکه‏ هر چه هست و به هر شکل که پدید آمده باشد،در تاریخ دراز آهنگ و بلندپایه معارف و اندیشه و ادبیات ملی و مذهبی و قومی ما جای پایی‏ مشخص و پررنگ دارد.صدها عارف و اصل و سالک متفکر و پارسا در گسترهء پر ابهت ادب‏ فارسی سراغ داریم.باز تاکید و تکرار می‏کنیم که‏ ولو هم مشابهت‏هایی بین تصوف و عرفان اسلامی‏ با مکاتب و معارف دیگر ملل و نحل جهان باشد، به ضرس قاطع و بدون هیچ شک و شبهه ریشهء عرفان اسلامی این شجرهء طیبهء الهی قرآن و نهج البلاغه و سخنان گهربار معصومین(ع)است و ادعیهء ماءثوره.به ترجمهء این آیات قرآن توجه‏ فرمایید:«به هر طرف رو کنید خدا را می‏بینید»و «از خودتان به خودتان نزدیکترم»و«اول و آخر و رویه و درون هر چیزی خداست».ببینید که چقدر از این معانی عالی الهی در ابیات عارفانهء ما آمده‏ است.مولانا جلال‏الدین رومی در«مثنوی» می‏فرماید:

ای دهنده عقلها فریاد رس‏ تا نخواهی تو نخواهد هیچکس

هم طلب از توست و هم آن نیکویی‏ ما که‏ایم؟اول تویی،آخر تویی

هم بگو تو،هم تو بشنو،هم تو باش‏ ما همه لاشیم با چندین تلاش‏10

اگر از میان آن همه شاعران و نویسندگان و متفکران عارف و به اصطلاح صوفی تنها به مولوی‏ رو بیاوریم و آثار او را چه در«دیوان شمس»و چه‏ در«مثنوی معنوی»که به قول شیخ بهائی

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن به لفظ پهلوی‏ و چه در آثار گرانسنگ دیگرش بررسی کنیم، همه جا از توحید و اصول لا یتغیر دین،احترام به‏ همهء پیامبران الهی و برتر از همه حضرت محمد بن‏ عبد الله(ص)و ولایت مولی علی(ع)و راه روشن‏ اولیاء الهی صحبت می‏کند.هیچ یک از عقاید او با دین حنیف اسلام تباین ندارد.همه جا با موحدی مخلص و متدین و در عین حال باسعهء صدر و گشادگی اندیشه مواجه هستیم.او به قول‏ دکتر خلیفه عبد الحکیم در کتاب«عرفان مولوی» به دوره‏ای تعلق دارد که دین و فلسفهء اسلامی‏ تقریبا در همهء جهات به کمال رسیده و مسائل‏ ناشی از آنها مطرح شده و متکلمین و فلاسفه و عرفای اسلامی پیش از وی به این مسائل‏ جواب‏های گوناگونی داده بودند.تحقیق دربارهء مولوی نه تنها از این حیث جالب توجه است که او بزرگترین شاعر عرفانی اسلام است،بلکه هم‏ ازین جهت که هیچ مسأله‏ای از مسائل حیات‏ فلسفی و دینی نیست که وی بدان نپرداخته‏ باشد.11

این متفکر بزرگ در تکمیل اندیشه‏های عارفانهء

از اولین قرون پس از ظهور دین‏ شریف اسلام و برخاستن ندای‏ توحید،با چهره‏هایی عزیز مواجه‏ هستیم که کلامشان عطر عرفان‏ دارد و جانشان لبریز از حب الهی‏ و عشق به معبود است.از ما سوی الله بریده و غرق در دریای‏ عبودیت و عشقند.

اندیشمندان بزرگ اسلامی مانند ابن رشد (596-520)،امام محمد غزالی(متوفای 505 هجری)،تا دوران محیی الدین ابن عربی که معاصر مولوی بود،سیر روشن اندیشه‏های تابناک خود را ثبت و ضبط کرد و به جهانیان سپرد.

از اولین قرون پس از ظهور دین شریف اسلام و برخاستن ندای توحیدی

«قولوا لا اله الا الله‏ تفلحوا»

توسط آخرین پیامبر الهی(ص)با چهره‏هایی‏ عزیز و دوست داشتنی مواجه هستیم که کلامشان‏ عطر عرفان دارد و جانشان لبریز از حب الهی و عشق به معبود است؛از ماسوی الله بریده و غرق‏ در دریای عبودیت و عشقند.

ابو هاشم سوری که به سال 150 هجری‏ در گذشته نخستین زاهدی است که در عالم اسلام‏ به«صوفی»شناخته شده.12به طور کلی رفتار رسول الله و صحابهء او بخصوص در ایام اقامت‏ مکه رفتاری زاهدانه و ساده گرایانه بود،یعنی روش و شیوهء معیشتی همهء عارفان بزرگ الهی. صحابه نیز ساده می‏زیستند و اهل ریاضت و گوشه‏گیری و پشمینه‏پوشی بودند.غالبا از خوف‏ خدا و ترس از آخرت در دلشوره و دغدغه بودند و دائما به نماز و عبادت قیام می‏کردند و روزه‏ می‏گرفتند و گرسنگی را بر خود تحمیل‏ می‏نمودند.نه تنها صحابه که تابعین نیز به پارسایی‏ و تعبد و تقوا شهرت داشتند از جمله اویس قرنی‏ که به خاطر پذیرایی از مادر پیر و بیمارش از درک‏ صحبت رسول الله بازمانده بود.اما به جبران آن، در پیروی از دین چنان پافشاری کرد که وقتی یکی‏ از دندان‏های پیغمبر در جنگ شکست از فرط ناراحتی همهء دندان‏های خود را کند.

عارفان بزرگ قرون اولیهء اسلامی در زمان‏ خلفای بنی امیه و بنی عباس با برخوردهای‏ شجاعانه و کلمات پر توبیخ خود با ظلمه‏ جنگیده‏اند و آنها را به عدالت و درستی‏

سلسله‏های فقری ایران از دیرباز تاکنون مردان بزرگی را پرورده و به میدانهای مختلف‏ اخلاق و شرف و جهاد و فکر و فرهنگ و ادبیات فرستاده‏اند، مردانی که نام بلندشان روشنی‏ بخش راه گمشدگان وادی حیرت و نجات دهنده گرفتاران بند انانیت و ضلالت و نخوت و رعونت است.

خوانده‏اند.حسن بصری،آن صوفی بزرگ و پاکباز با کلمات و نصایح خود عمر بن عبد العزیز خلیفهء بنی امیه را از گرایش به تعدی و تجاوز باز می‏داشت.او با ابن هبیره والی بصره بدرشتی‏ سخن گفت و از خوش رقصی‏هایش برای خلیفه‏ بشدت انتقاد نمود.در همان قرون اولیه از ابن‏ سماک که زاهدی عارف و خدا ترس بود و هارون را پندهای تند می‏داد،تا حاتم اصم که می‏گویند چون‏ خلیفه او را زاهد خواند در پاسخ گفت:«تو زاهدی نه من»و در جواب به اظهار شگفتی خلیفه‏ افزود:«زاهد آن است که به چیز اندک قناعت‏ کند.چون تو به دنیا قناعت کرده‏ای زاهدی،من‏ که سر به دنیا و آخرت فرو نمی‏آورم چگونه زاهد باشم؟»تا رابعه اولین زنی که در دنیای تصوف‏ شناخته شده است همه جا اندیشه‏های تابناک‏ اسلامی و روح عابدانهء مسلمانی دیده می‏شود.

سفیان ثوری،ابراهیم ادهم(160 هـ)،حارث‏ مروی و دهها صوفی پاکباختهء دیگر که جز به خدا نیندیشیدند و جز رضای او را طلب نکردند و جز در راه او قدم برنداشتند،تاریخ عرفان و تصوف را روشن و متلألی می‏کند.یکی از چهره‏های بسیار روشن و بسیار شاخص تصوف ایران معروف‏ کرخی است که معاصر مأمون بود،او واسطه‏ العقد همهء سلسله‏های فقری ایران است،به این‏ جهت سلسلهء کرخی را«ام السلاسل»خوانده‏اند. او یک ایرانی مسیحی بود که در زمان صباوت‏ اسلام اختیار کرد و از موالی امام رضا علیه السلام‏ بود.او به حدی پارسا و پرهیزکار بود که بعد از مرگ جز جامه‏ای ژنده از او برجای نماند و وصیت کرد که آن را نیز به فقرا ببخشند.

آری سرچشمهء عرفان اسلامی،اسلام است، دین خداست،قرآن بزرگ و آسمانی است،اخبار و ادعیهء ائمهء معصومین است و این به قول معروف‏ «قولیست که جملگی برآنند»حتی مستشرقین نیز در پاره‏ای موارد نتوانسته‏اند خورشید را به گل‏ بیالایند و به این حقیقت روشن اظهر من الشمس‏ اذعان نموده‏اند.همچنانکه نیکلسن شارح‏ انگلیسی مثنوی مولانا معتقد است که عقاید همهء فرق اسلامی بر قرآن مبتنی است و تصوف هم در شکل‏های گوناگونی از آن مستثنی نیست.

اگر از اشعاری که مضامین عرفانی بوضوح در آنها دیده می‏شود بگذریم،به اشعار دیگری‏ برمی‏خوریم که در شرح و تفسیر معنای عمیق‏ ما بعد طبیعی و روحانی برای آنها قایل شده‏اند. اندیشهء مولوی چنانکه پیشتر گفتیم سرچشمه‏های‏ بسیار دارد لیکن او خود در مثنوی منبعی جز قرآن‏ و حدیث نمی‏پذیرد.اگر آیات و احادیثی را که‏ منبع اشعار مثنوی بوده‏اند برشمریم خواهیم دید که مولانا مانند شاعران عارف بزرگ دیگر جدا با قرآن انس و الفت و ممارست داشته و دائما در آن‏ غور و تفحص می‏کرده‏اند،و این حقیقت در مورد دو شاعر بزرگ عارف و صوفی سلف او یعنی‏ حکیم ابو المجد مجدود ابن آدم سنائی غزنوی و حکیم شیخ فرید الدین عطار نیشابوری کاملا صادق است،و یا شاعر عارف بزرگ پس از او شیخ عبد الرحمن جامی که شاخص‏ترین شاعر عارف قرن 9 هجری است.

نگاهی گذرا و سطحی به«حدیقه الحقیقه»، «منطق الطیر»و«نفحات الانس»به ما ثابت می‏کند که اگر این سه شاعر بزرگ عارف متصوف به‏ عنوان نمایندگان شعر عارفانهء ایران مطرح باشند- که شاعران صوفی دیگر در میدان‏های وسیع فکری‏ و روحی آنها جولان داده‏اند و از نعمت‏های فکری‏ و فرهنگی و باطنی آنها بهره‏مند شده‏اند-آنها هرگز از این مقوله جدا نیستند و از معارف والای قرآنی‏ دور نشده‏اند.چنانکه حافظ و سعدی و خواجو و شیخ محمود شبستری و دیگران و دیگران صدها اثر والای عارفانه مشحون از آیات قرآنی و احادیث نبوی و اساسا فکر و فرهنگ اسلامی پدید آورده‏اند که اگر بخواهیم وارد جزئیات آنها شویم‏ مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

استاد جلال الدین همائی در«تفسیر مثنوی‏ مولوی»می‏فرماید:«مثنوی مولوی را بحق و انصاف تالی صحف انبیاء و کتب آسمانی‏ شمرده‏اند،به دو جهت:یکی از این روی که‏ سرچشمهء فیض و منبع عنایتی که مولانا از آن‏ سیراب شده و سرمایه‏ای که از آن در انشاء این‏ کتاب بهره گرفته همانا وحی الهی و الهام ربانی‏ است...13برای مزید اطلاع از منابع قرآن و حدیثی اشعار مولانا بهتر است به کتاب شرح‏ مثنوی معنوی نوشتهء محقق مولوی شناس معاصر مرحوم استاد محمد تقی جعفری مراجعه نمود و نیز به«مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی»تألیف‏ مرحوم استاد فروزانفر.

استاد کمالی دزفولی می‏گوید:«نومیدی‏ مادیون از اصلاح جهان و توجیه زندگانی آن، انسان را به سوی پیمبران و تعلیمات آنان کشانده‏ است.هدف نهائی در اسلام«الله»،برای خدا و به سوی خدا،و وسیلهء رسیدن به آن تهذیب‏

نگاهی گذرا و سطحی به‏ «حدیقة الحقیقه»،«منطق الطیر»، و«نفحات الانس»ثابت می‏کند که‏ این سه شاعر بزرگ عارف و نمایندگان شعر عارفانه ایران، هرگز از معارف والای قرآنی دور نشده‏اند.

اخلاق است.چنانچه پیغمبر اسلام فرمود: «بعثت لان اتمم مکارم اخلاق»یعنی برانگیخته‏ شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم.راه رسیدن به‏ هدف همین سلوک اخلاقی است.عبادات و مجاهدات بخشی از مکارم اخلاق است.14 مؤلف فوق الذکر علی‏رغم اینکه خود در مسیر شریعت طی طریق می‏کند،ریشه‏های طریقت را در خاک بارآور و هستی‏ساز اسلام و آب حیات‏ بخش و احیاگر قرآن می‏جوید و اقامهء دلائل و عرضهء براهین آشکار می‏نماید،فی المثل در مورد اصطلاحات متداول در دنیای عرفان از قبیل ذکر، فرار،نفر،هجرت،قیام،استقامت،سعی، سرعت،اجابت،صبر،صدق،اخلاص،اتباع‏ رضوان،ایثار،فقر،سیاحت،تفکر و شطح،با شاهد مثال از آیات بینات قرآنی،اقامهء دلیل‏ می‏نماید.

شاید عده‏ای باشند که سلک و مسلک تصوف را نپسندند و عقاید آنان را مغایر با اسلام بدانند،و یا اینکه راه و روش و رفتار بعضی از عرفا و متصوفه‏ به مذاق آنان خوش نیامده و یکباره حکم تکفیر صادر کرده‏اند.حتی در قضیهء منصور حلاج آن‏ عارف صوفی مسلمان پاک باخته که ابو سعید ابو الخیر دربارهء او گفت:

منصور حلاج آن نهنگ دریا کز دانهء تن پنبهء جان کرد جدا

روزی که انا الحق به زبان می‏آورد منصور کجا بود خدا بود خدا15

ستمی بزرگ بر او رفت و جان پاک آن عارف‏ وارسته از روی ستیزه‏گری و کژتابی به هبا رفت و حال آنکه او موحد بود،اما خدا را همه جا می‏توان جست،حتی در جبهء درویش که قفس‏ها را شکسته،به بیخودی رسیده و همهء وجودش‏ معبود شده است.

اجزای وجودم همگی دوست گرفت‏ نامی است ز من بر من و باقی همه اوست

با یزید بسطامی را از شهر راندند.سهل تستری‏ را به اعمال شنیع متهم کردند ابن عطاء را مخالفان‏ به زندقه نسبت دادند،جنید بغدادی را تکفیر کردند و قس علی هذا.اما عارفان بزرگ این بلایا و مصائب را تحمل می‏کردند و آن را برای خود ریاضت می‏دانستند که به قول حافظ:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم‏ که در طریقت ما کافریست رنجیدن

در«طبقات شعرانی»جلد 1 آمده است که‏ احمد رفاعی شیخ معروف رفاعیه را دشمنان دشنام‏ می‏دادند و یک چشم و دجال می‏خواندند،اما وی‏ در حق آنها دعا می‏کرد.آیا این غیر از همان سیرهء رسول الله(ص)است که زنی یهودیه هر روز در راه‏ مسجد بر سر او خاکستر تنور و محتویات شکمبه‏ گوسفند می‏ریخت و وجود مبارک ختمی مرتبت‏ تحمل می‏کرد و بهیچوجه به کسی اجازه تنبیه و حتی سرزنش او را نمی‏داد و یکبار که دید این کار هر روزی انجام نشد سؤال کرد که امروز از آن زن‏ نصیبی نبردیم،عرض کردند یا رسول الله بیمار است،فرمود به عیادتش برویم و رفتند و از او دلجویی و تفقد نمودند.صوفیان بزرگ عارفانی‏ وارسته و خدا ترس و مردم گرای بودند.عواطف‏ والای انسانی داشتند.افتخار می‏کردند که‏ فقیرند16و هرگز با صاحبان زر و زور مجالست‏ و مؤانست نداشتند و بر سفره‏ای که غذای مشکوک‏ و مشوه در آن بود نمی‏نشستند.«اسرار التوحید فی‏ مقامات شیخ ابو سعید»نوشتهء محمد بن منور، نوادهء شیخ،مشحون از حکایاتی دال بر عظمت‏ روح و صبوری مافوق الطاقهء آن عارف بزرگ کم‏ نظیر اسلامی است.تذکره الاولیاء تالیف‏ ارزشمند شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، داستانهای فراوانی از کرامات و خوارق عادات و روحیه‏های شگفت انگیز مشایخ و اقطاب صوفیه‏ دارد که جای شرح و بسط آنها در این مقال نیست‏ و به خود کتب مذکور باید مراجعه کرد.

«زندگی صوفیه پر بود از ریاضت‏ها، گرسنگی‏ها و آوارگیها که حتی غالبا از نیکنامی و حسن ظن عامه هم بی‏بهره بوده‏اند.صوفیه غالبا نه طالب شهرت بودند و نه جویای قبول عامه. بسیاری از آنها از شهرت می‏گریختند»17شیخ‏ شهاب الدین سهروردی آن عارف والا مقام پاکباز فرهیخته برای آنکه دفع شر خوارزمشاه از بغداد نماید در همدان نزد او رفت و وی را از حمله به‏ مردم بازداشت،هر چند که خود مورد توهین و جسارت قرار گرفت.در حملهء مغول مشایخ‏ صوفیه خدمات نمایانی کردند شیخ نجم الدین‏ کبری،آن قطب الاقطاب زمانه که اینک بعضی از فرق فقری نسبت سلسلهء خود را به او می‏رسانند و مدعیند که خرقه از او در مشایخشان باقی مانده‏ علی‏رغم پیشنهاد خونخواران مغول که گفتند برای‏ حفظ جان خود از خوارزم بیرون برود،فرمود: «عمری با خوارزمیان بوده‏ام امروز نامردیست که‏ آنها را تنها گذارم.»بماند و به همراه بی‏پناهان شهر به شهادت رسید(«تاریخ گزیده»).

سلسله‏های فقری ایران از دیرباز تاکنون مردان‏ بزرگی را پرورده و به میدانهای مختلف اخلاق و شرف و جهاد و فکر و فرهنگ و ادبیات‏ فرستاده‏اند،مردانی که در تاریخ می‏زیند و نام‏ بلندشان همواره روشنی بخش راه گمشدگان وادی‏ حیرت و نجات دهندهء گرفتاران بند انانیت و ضلالت و نخوت و رعونت است.از قرن اول‏ هجری،بلکه از زمان شخص رسول الله(ص)الی‏ زماننا هذا همیشه عرفان اسلامی خورشیدی تابناک‏ فرا راه سالکان و مخلصان و جویندگان حق و حقیقت بوده است.کلام به اطاله کشید و ذره‏ای‏ از خروار و اندکی از بسیار حقیقت عرفان اسلامی‏ گفته نیامد که

گر بریزی بحر را در کوزه‏ای‏ چند گنجد مهلت یک روزه‏ای

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

افسوس که کوزه‏ای نیز برنداشتیم و همچنان‏ تشنه کام صحاری حیرت و عطشان بیابان‏های‏ ضلالتیم.

قصه محمود و اوصاف ایاز چون شدم دیوانه رفت اکنون ز ساز

پی‏نوشت:

(1)-مطهری،مرتضی،آشنایی با علوم اسلامی،قم،صدرا، ص 70.

(2)-سجادی،سید جعفر،فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی،ص 331-330،تهران،طهوری.

(3)-زرین کوب،عبد الحسین،ارزش میراث صوفیه،چاپ‏ سوم،امیرکبیر،1353،ص 90.

(4)-همایی،جلال الدین،مقدمهء کتاب مصباح الهدایه و مفتاح‏ الکفایه تألیف عزالدین محمود بن علی کاشانی(تاریخ مقدمه) 1325،تهران ص 86.

(5)-زرین کوب،همان.

(6)-زرین کوب،عبدالحسین،جستجو در تصوف ایران چاپ‏ اول 1357 تهران،ص 1.

(7)-مطهری،مرتضی،همان ص 84.

(8)-زرین کوب،عبدالحسین،ارزش میراث صوفیه.

(9)-کشف المحجوب،ابو الحسن غزنوی،چاپ لنین گراد، ص 34

(10)-لاشی بمعنای لاشی،(هیچ چیز)است.

(11)-عبد الحکیم،خلیفه،عرفان مولوی،ترجمه احمد میر علائی،احمد محمدی،جیبی،چاپ اول 1352،تهران‏ ص 3.

(12)-عبد الرحمن جامی در نفحات الانس می‏گوید:«ابو هاشم‏ الصوفی قدس الله شیخ بوده به شام...اول کسی که وی را صوفی خواندند وی بود.»

(13)-همائی،جلال الدین،تفسیر مثنوی مولوی،نشر هما، 1366،تهران،ص 80.

(14)-کمالی دزفولی،سید علی،عرفان و سلوک اسلامی(کتاب‏ اول،1368،تهران،ص 80.

(15)-رباعیات حسین منصور حلاج،با تصحیح احمد شاملو، 1338-ماهنامهء صدف-تهران.

(16)-«الفقر فخری»:از احادیث معتبر منقول از حضرت‏ رسول الله.

(17)-زرین کوب،عبدالحسین،ارزش میراث صوفیه، امیرکبیر،تهران،ص 164.

منابع:

1-آشنایی با علوم اسلامی(کلام،عرفان)،جلد 2،استاد شهید مرتضی مطهری،صدرا،قم،1360

2-احیاء علوم الدین،امام ابی حامد محمد الغزالی،طبع‏ مصر،1358 هـ ق.

3-ارزش میراث صوفیه،دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر،1356

4-اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید،تالیف محمد منور،به اهتمام احمد بهمنیار تهران،1313 ش.

5-اصول تصوف،دکتر احسان الله استخری،طهران، 1338

6-تاریخ تصوف در اسلام،دکتر قاسم غنی،طهران،چاپ‏ دوم،1340

7-تاریخ گزیده،حمد الله مستوفی،تصحیح و تجشیه دکتر قوامی،تهران،1329

8-تذکره الاولیاء،شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، ر.آ.نیکلسون،لیدن،1907 میلادی

9-تفسیر مثنوی مولوی،استاد علامه جلال الدین همائی، مؤسسهء نشر هما،تهران،1366

10-جستجو در تصوف ایران،عبد الحسین زرین کوب، امیرکبیر،چاپ اول،تهران،1357

11-حکمة الاشراق،شیخ شهاب الدین سهروردی،تصحیح‏ هنری کوربن،انستیتو ایران و فرانسه تهران،1352

12-رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین‏ محمد مشهور به مولوی،استاد بدیع الزمان فروزانفر،تهران 1333

13-طرائق الحقائق،نایب الصدر(معصوم علی شاه)، 1349،تهران

14-عرفان الحق،صفی علیشاه،به اهتمام عبد الله انتظام، 1342،تهران.

15-عرفان مولوی،دکتر خلیفه عبد الحکیم،ترجمهء احمد محمدی و احمد میر علائی شرکت سهامی کتابهای جیبی،1356، تهران.

16-عرفان و سلوک اسلامی،سید علی کمالی،1368، تهران.

17-کلیات مثنوی مولانا جلال الدین رومی،چاپ افست،به‏ سرمایهء کتابفروشی اسلامیه،1338،تهران

18-فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی،دکتر سید جعفر سجادی،کتابخانهء طهوری،زبان و فرهنگ ایران،62، چاپ دوم،1354،تهران.